



شماره ۲۱، سال دوم - تیر ماه ۱۳۸۵ برابر با ژوئیه ۲۰۰۶

نشریه برونمرزی

جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

سرمقاله

استمرار جمهوری اسلامی و آینده فاجعه بار ایران

هیچ نیرو، تهدید و فشاری نمی تواند جنبش ملی و آزادخوانه دانشجویی را از توان بیاندازد

با نزدیک شدن ۱۸ تیرماه، حاکمیت بر آن گردیده تا بر فشارها و تهدیدهای خود نسبت به دانشگاهها بیافزاید و با بازداشت ها و تهدید به بازداشت فعالان دانشجویی و به میدان آوردن لباس شخصی ها با نام بسیج دانشجویی و برخورد شدید با انتخابات انجمن های اسلامی در شماری از دانشگاهها، خفقان پلیسی - امنیتی سنگینی را بر دانشگاهها حاکم سازد و راه را بر برپایی مراسم یادبود فاجعه ۱۸ تیرماه و بزرگداشت جنبش آزادخوانه فراگیر دانشجویی سد سازد.

برخورد شدید با دانشجویان کوی دانشگاه تهران، جلوگیری از انتخابات دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران، دانشگاه بوعلی سینا و علوم پزشکی همدان، امیرکبیر تهران و ... منجر به تحصن اعتراضی دانشجویان گردیده و در برابر، حاکمیت دست به بازداشت شماری از دانشجویان از جمله آقای یاشار قاجار دبیر انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر کرده و آقای عبدالله مؤمنی سخنگوی سازمان دانش آموزان را در پی تعقیب و گریز، تهدید به دستگیری کرده است. بقیه در ص ۲

پی آمدهای هولناک سلطه ۲۷ ساله استبداد مذهبی حاکم بر کشور، بر هیچ ایرانی پوشیده نیست، اما سرنوشت شوم تری را که ممکن است ادامه این حکومت برای آینده ایران رقم زند، شاید برای بسیاری از ما قابل پیش بینی نباشد.

در ذیل به چند مورد آن اشاره می کنیم:

یک آنکه، جمهوری اسلامی در اثر خیزش ناگهانی مردم سرنگون گردد. تجسم ابعاد فاجعه بار و پی آمدهای احتمالی چنین شورش کور، باید ما را به تفکر وادارد.

دوم آنکه، در اثر ادامه تسلط آخوندهای تشنه خون و پول و بسته بودن همه روزنه های امید به رهایی، شرایطی پدید آید تا استبداد دیگری جایگزین نظام حاکم و خودکامه دیگری جانشین خودکامه کنونی شود.

سوم، موضع گیری های نابخردانه و عوامفریبانه رهبران رژیم اسلامی، قدرت های بیگانه را وادارد تا در پی ضربه زدن به جمهوری اسلامی به تشدید تشنج در استانهای مرزی دامن زده و از شعار جدایی خواهی حمایت نمایند و جدایی های دردناک بسیاری از ایالت های ایران در دوره قاجار تکرار گردد.

سردمداران اسلامی نه تنها در فکر حفظ یکپارچگی ایران نیستند، بلکه تصور می کنند که هر اندازه بر دامنه و گستردگی شعار تجزیه طلبی افزوده و موجب نگرانی ملی گردد، آنها می توانند نظام خود را بعنوان تنها عامل حفظ تمامیت ارضی کشور بحساب آورند. در صورتیکه بر کسی پوشیده نیست که وجود جمهوری اسلامی خود عامل گسترش شعار تجزیه طلبی است.

در یک ایران برخوردار از آزادی و دمکراسی، شعارهای جدایی خواهی در میان مردم استانها و اقوام غیور ایرانی از بقیه در ص ۲

در این شماره می خوانید:

- استمرار جمهوری اسلامی و آینده فاجعه بار ایران هوشنگ کردستانی
- هیچ نیرو، تهدید و فشاری نمی تواند جنبش ملی و آزادخوانه دانشجویی را از توان بیاندازد
- جبهه ملی ایران
- توهین به مردم هر نقطه ایران، توهین به ملت ایران است
- بیانیه حزب ملت ایران
- آذربایجان بیدار است
- جبهه ملی ایران
- تمرکز و عدم تمرکز (فدرالیسم) «بخش پایانی»
- دکتر حسن کیانزاد
- مقاله ای از مهربان ایرانی
- دانشگاه سنگر آزادی
- آن زلزله ای که خانه را لرزاند
- بیانیه حزب ملت ایران
- شعری از شادروان نادر نادرپور

ایران متعلق به همه ایرانیان است

آذربایجان بیدار است و از یگانگی و یکپارچگی ملی ایران پاسداری خواهد کرد

در بخش هایی از این بیانیه چنین آمده است:

هم میهنان عزیز، در پی انتشار یک مطلب توهین آمیز در روزنامه دولتی ایران که، با توجه به روش و محتوا، گونه ای برنامه ریزی در آن متصور است، در تبریز، مهد آزادگان، و در برخی شهرهای دیگر استانهای شمال باختری کشور راهپیمایی هایی در اعتراض صورت گرفت که جبهه ملی ایران با پیوستن به اعتراض بر حق هم میهنان آذربایجانی، پشتیبانی خود را از این مردم غیور و ستون استوار استقلال و یکپارچگی ایران اعلام می دارد.

جبهه ملی ایران با توجه به این اصل بنیادین که همه باشندگان سرزمین ایران که به زبانها و گویش های مختلف سخن می گویند و به آیین های رسمی رایج چون اسلام شیعه و سنی، زرتشتی، مسیحیت یا یهودیت معتقدند، همه را شهروندانی دارای حقوق برابر می شناسد و برای همه ایرانیان که در شکل گیری و تکامل و پردازش فرهنگ پر بار ایرانی نقش آفرین بوده و هر یک با ویژگیهای جغرافیایی خود، در سامان بخشیدن به تاریخ و میراث رنگارنگ و غرور آفرین این سرزمین کهنسال نقش به سزا داشته اند، ارزش و احترامی یکسان قائل می باشد، این اقدام شیطنت آمیز و لطمه زننده به یگانگی ملی را بشدت محکوم ساخته و از میهنان آذربایجانی پوزشخواهی می کند. از آنجا که چاپ چنین مطلب تحریک آمیزی در چنین برهه حساس و بحرانی تاریخ معاصر ایران بی برنامه نمی توانسته باشد، جبهه ملی ایران بر آنست تا واقعیت و توطئه پشت پرده مربوط به این رویداد زشت را در زمان مناسب آشکار سازد.

جبهه ملی ایران، شکوه نقش آفرینی خطه آذربادگان را از کهن روزهای تاریخ این سرزمین اهورایی تا به امروز، در بقیه در ص ۳

هیچ نیرو، تهدید و فشاری نمی تواند ...

بقیه از ص ۱
همزمان رئیس انتصابی دانشگاه تهران، که هیچگاه انتصاب نامعقول ایشان مورد پذیرش هیئت علمی و اکثریت دانشجویان قرار نگرفته، برای زهر چشم گرفتن، اقدام به بازنشسته کردن شماری از اعضای برجسته دانشکده حقوق و علوم سیاسی کرده است و اعلام داشته که در صدد تغییرات بنیادین در دانشگاه تهران است! اینهمه بدان جهت است که حاکمیت استقلال دانشگاهها و انتخاب رئیس

بقیه در ص ۷

کوچکترین پایگاهی برخوردار نیست زیرا اقوام ایرانی قرن ها در کنار هم به مسالمت زیسته اند و در کنار هم با فداکاری و جانبازی مشترک تاریخ، فرهنگ و ملیت پرافتخار ایرانی را پدید آورده اند.

چهارم، خطر دیگری که ممکن است در اثر پافشاری سردمداران اسلامی در جهت دست یابی به جنگ افزار هسته ای، موجودیت کشور ما را تهدید کند، حمله هوایی و بمباران تأسیسات و نیروگاههای هسته ای و نیز امکان دخالت نظامی آمریکا - به تنهایی یا همراه متحدانش در ایران است.

در هر دو حالت، آنچه اتفاق افتد فاجعه بار خواهد بود. به ویژه دخالت احتمالی نظامی، شرایط وحشتناکی را پدید خواهد آورد که بی آمدهای هولناک آن را می توان از هم اکنون به روشنی پیش بینی کرد.

آخرین حالت ممکن آن است که دولت های غربی و جمهوری اسلامی سرانجام به یک توافق دست یابند، بدین شکل که جمهوری اسلامی پیشنهادهای غرب را در مورد غنی سازی اورانیوم در خاک روسیه و همکاری با آژانس بین المللی اتمی بپذیرد و در مقابل، آنها متعهد شوند از هر اقدامی که موجودیت جمهوری اسلامی را به خطر اندازد خودداری کنند.

تردیدی نیست که رجزخوانی ها و لاف زنی های سردمداران رژیم پیرامون دست یابی به فن آوری هسته ای و توانایی غنی سازی اورانیوم، بیش از آنکه نمایانگر توان نظامی جمهوری اسلامی باشد، نشان دهنده ترس آنان از سرنگونی است. به همین دلیل است که می کوشند برای بقای خود از غربی ها تضمین های امنیتی بگیرند. توجه داشته باشیم آنچه برای دولت مردان غرب مهم بوده و در درجه نخست اهمیت قرار دارد **تأمین منافع ملی** آنهاست و نه عدم رعایت اصول منشور حقوق بشر و نه حتی شرایط اسفناک و درد آور مردم ایران.

بنابراین، در نبود یک اپوزیسیون آزادخواه و قدرتمند قابل قبول برای ملت ایران و دولت های غربی، طبیعی است که در صورت پذیرفته شدن پیشنهادها، بقا یا عدم بقای جمهوری اسلامی - دست کم در شرایط کنونی - برای آنها از اهمیت زیادی برخوردار نباشد.

برای ملت ما اما، نه ادامه حکومت آزادی گش کنونی و نه هیچ یک از حالت های فاجعه آمیز احتمالی برشمرده شده، آن چیزی نیست که خواهان آن می باشد.

مردم می خواهند هر چه زودتر از جهنم ولایت فقیه رهایی یابند تا در آینده به فاجعه ای دچار نگردند.

برای تحقق این خواست ملی، یک راه بیشتر پیش رو نداریم، آنهم ایجاد یک جبهه پرتوان، برخوردار از حمایت مردمی، در جهت رسیدن به آرمانهای تاریخی ملت ایران است که تنها می تواند با شعارهای **آزادی، دمکراسی و حاکمیت ملی** شکل گیرد و بس.

هوشنگ کردستانی

دبیر تبلیغات اجرایی جبهه ملی

- خارج کشور -

ای آفریدگار پاک

تو را پرستش می کنم و از تو یاری می جویم

توهین به مردم هر نقطه ایران توهین به ملت ایران است

هم میهنان دلیر، آذربایجان به شهادت تاریخ همیشه و در همه حال مدافعین راستین سرسخت ایران زمین بوده و هرگاه ایران مورد تعرض و هجوم قرار می گرفت، مردم آذری همچون سایر اقوام ایرانی به دفاع از این سرزمین اهورایی می پرداختند. در جنگ ۸ ساله، کشور استعمار ساخته عراق علیه ایران همین اقوام دلیر ایران از آذری گرفته تا بلوچ های دورافتاده و محروم از همه آنچه که می بایست داشته باشند گذشتند و دوشادوش دیگر مردمان از ایران دفاع نمودند. ملت ایران رشادت و از خودگذشتگی مردانی چون ستارخان و باقرخان را از یاد نبرده و نخواهد برد. این ناآرامی ها که در اثر عدم مدیریت صحیح تصاحب کنندگان قدرت بروز نموده و باعث اعتراض هم میهنان آذری گردیده و بهانه به دست جریانات واپسگرا در داخل و خارج از کشور داده است، ریشه در عدم توجه مسئولیت به جامعه دارد.

در این شرایط حساس وظیفه آحاد مردم می باشد که با هوشیاری با ماجراجویان اجازه ندهند که با سنگ به بهانه اعتراض آنها را با شعارهای بیگانه پسند به خشونت کشانده و بهانه به دست فرصت طلبان بدهند.

حاکمیت باید مطالبات مردم ایران یعنی اقوام ایرانی را پاسخگو باشد ولی متأسفانه در طول سالهای گذشته کمترین توجهی به آنها نشده و این بی عدالتی ها تاکنون ادامه دارد و تا زمانی که نارضایتی مردم رفع نشود ما شاهد ناآرامی ها که در حقیقت اعتراض مردم به وضع موجود می باشد خواهیم بود. آیا وقت آن نرسیده به جای پرداختن به مسائل کشورهای عربی و فلسطین به فکر مردم محروم ایران باشیم و به جای سرازیر کردن درآمدهای نفتی به سوی کشورهای آفریقایی و عربی آنرا مصرف هزینه های زیربنایی و عمرانی و ایجاد کار برای فارغ التحصیلان بنماییم؟ تا کی باید مردم رنج دیده از حداقل مزایای یک زندگی نسبتاً خوب محروم باشند و نظاره گر حاتم بخشی های دست اندرکاران به حکومت عرب باشند. آیا با این توجهی ها ره به جایی می بریم و با روشی که حاکمیت در پیش گرفته باید منتظر و شاهد این ناآرامی ها در آیند باشیم. دیروز خوزستان و گردستان، امروز بلوچستان و آذربایجان و فردا...؟

تنها کسانی که از این وضعیت نابسامان سود می برند بیگانگان هستند و بس. چه خوب است که کاربدستان جمهوری اسلامی پس از ۲۷ سال کمی فکر کرده و به خود آیند و بیش از این ایران را به سوی بحران و خشونت سوق ندهند و یکپارچگی ایران را بخاطر نیندازند؛ به خواسته های مردم توجه کنند که فردا خیلی دیر است.

تهران، دبیرخانه حزب ملت ایران، ۷ خرداد ۱۳۸۵

آذربایجان بیدار است ...

بقیه از ص ۲

دورانها و بحرانهای گوناگونی که این کشور به آنها دچار آمده بود، بویژه قهرمانیها و مقاومتهای بی بدیل دانشندگان آن در برهه های حساس که ایران مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفته بوده سپاس می دارد. تاریخ ایران هیچگاه پایمردی مردم آذربایجان را در برابر تجاوزهای ویرانگر و قتل عام های ترکان عثمانی، و در حفظ استقلال این سرزمین در یورشهای پی در پی آنان از یاد نخواهد برد. چهره های بلندآوازه ای چون ستارخان و باقرخان را در کنار کوشندگان بختیاری، تبرستانی، گیلانی، اسپهانی و دیگر آزادیخواهان ایران، در نجات مشروطیت ایران و نقش بنیادین فرزندان آذربایجان در پشتیبانی از نهضت ملی ایران هیچگاه از حافظه تاریخ ایران فراموش نخواهد شد.

با توجه به حساسیت اوضاع ایران، چه از لحاظ سیاست بین المللی و چه از نظر سیاستهای ناخردانه داخلی، ایجاب می کند که هم میهنان آذربایجانی، همچون گذشته، هوشیارانه سکان را در دست داشته باشند و اجازه ندهند تا گروههای سازمان یافته خاص از حساسیت های صادقانه و گردهمایی های اعتراض آمیز بر حق توده مردم، بسود هدفهای ضد ملی که بر یگانگی ملت ایران و یکپارچگی کشور می تواند آسیب برساند بهره برند. گردهمایی شکوهمند چند ده هزار نفری روز چهارشنبه در تبریز و شعار محوری آن: «آذربایجان بیدار است، پشتیبان ایران است»، روشنگر آن بود که مردم آگاه تبریز، ضمن نشان دادن ناخشنودی شدید خود، نسبت به موارد انحرافی در تظاهرات روز دوشنبه نیز واکنش میهن پرستانه نشان دادند.

در واقع، اعتراض گسترده مردم نه فقط به یک توهین ناشی از بی لیاقتی مسئولان جمهوری اسلامی، بلکه به حاکمیتی بود که با انحصارگری، حکومت خشونت آمیز، تحمیل خفقان، رواج فساد و ایجاد فقر گسترده و عقب افتادگی ملی، و تبعیض های مذهبی و جغرافیایی جان آنها را به لب آورده است.

جبهه ملی ایران، در حالیکه وزارت ارشاد را برای عدم انجام مسئولیت خود در قبال کنترل منطقی، نه اعمال سانسور، مطبوعات دولتی محکوم می کند، و همه نهادهای مسئول، از جمله وزارت اطلاعات و وزارت کشور را مورد خطاب قرار می دهد، از وزیر ارشاد می خواهد در برابر این ناتوانی بحران ساز از ملت ایران رسماً پوزش بخواهد و از سمت خود استعفاء کند.

حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده که نه تنها در عرصه بین المللی کشور را دچار فرصت سوختگی، انزوا و بی اعتمادی جهانی و خطرات جبران ناپذیر کرده، بلکه در عرصه سیاست داخلی هم بجز عقب افتادگی اقتصادی و اجتماعی، فقر، فساد و ناامیدی چیزی برای مردم به ارمغان نیاورده است.

در پایان، جبهه ملی ایران نگرانی شدید خود را از ادامه روند موجود اعلام داشته از همه سازمانهای ملی، جنبش دانشجویی، فعالان سیاسی ملی، نیروهای کارگری، کارآفرینان، اندیشمندان و آزادیخواهان سراسر کشور دعوت، می کند تا در یک جریان فراگیر ملی برای نجات کشور از بحران، حضور یافته و ما را در دفاع از منافع ملی یاری دهند.

جبهه ملی ایران، ۵ خرداد ۱۳۸۵

تمرکز و عدم تمرکز

بخش پایانی

جمهوری تاجیکستان، ارمنستان، قزاقستان، اوکراین و مولداوی هم سرنوشتی جز این نداشته اند. حال دقیقاً متوجه می شویم که مقایسه کشور ایران و بافت ملی آن، به هیچ وجه با ترکیب ساختاری کشور شوراهای نمی خواند. زیرا که این ملل از ریشه و تبار ملت روسیه نبودند، همانگونه که به شواهد تاریخی اشاره نمودیم، نخست تزارها و سپس دولت شوراهای یعنی دیکتاتور پرولتاریا، آن ملل را به زور و جبر به زیر سلطه و قیمومیت خود در آورده و بی رحمانه هرگونه مقاومت و جنبش استقلال طلبانه آنها را سرکوب نمودند.

بر این پایه، کشور ایران، کشور کثیرالمله نیست. تیره ها و با قومیت های اصیل ایرانی از گُرد و پارسی، بختیاری، بلوچ و آذری، سیستانی و خراسانی، گیلانی و مازندرانی همه و همه از یک سرزمین و در کنار هم سکونت و آمیزشی نزدیک داشته اند و مرزهای سرزمینی، آنها را از یکدیگر جدا نساخته بوده است.

بنابراین، این سخن ب. لاوین در اکثریت شماره ۳۱۶ بتاريخ ۵ شهریور ۱۳۶۹ که می گوید ... «در همه اوقات فارس به زور و توام با غارت و کشتار، میهن آنانرا اشغال کرده و استقلالشان را پایمال و زندگی برده وار را بر آنان تحمیل نموده است ...» جز تحریف اسناد تاریخی و واقعیت های عینی و ملموسات طبیعی و احساسی جامعه ایرانی، مفهومی دیگر نداشته و کسی هم نمی تواند بر این تبلیغات نقش آفرین و کینه توزانه متداول سیاسی گذشته، صحه بگذارد.

وقتی هیمن عضو حزب دموکرات کردستان ایران (رهبری انقلاب)، هنوز هم پس از پایان سرکوب و سلطه و اشغال اروپای شرقی از سوی ارتش سرخ و سرنگونی حکومت های دیکتاتور وابسته که نه از ملت خود، بل از حزب کمونیست و دولت شوروی فرمان می بردند و در طول دهه های گذشته، بارها به دستور مسکو به سرکوبی مردم خود دست یازیدند (۱۹۵۳ در برلین شرقی، ۱۹۵۶ در مجارستان، ۱۹۶۸ در چکسلواکی و در لهستان و ...) اکنون سخن از سرکوب گریهای حکومت مرکزی و هجوم به جمهوریهای خودمختار آذربایجان و کردستان و اشغال این سرزمین ها می برد، آن هنگام باید از ایشان بپرسیم، «قسم راستتان را باور کنیم یا دم خروس را».

اگر در گذشته کسانی بودند که نمی دانستند ماجرای تجزیه خطه عزیز آذربایجان و کردستان از مام میهن چگونه بوده است و آن انقلابیون آنچنانی به دستور و کمک نظامی کدام قدرت اشغالگر و سرکوبگر برای جدایی آن سرزمین ها و الحاق آنها به کشور شوراها به روی هم میهنان خود آتش گشوندند، امروز دیگر بایستی پس از سقوط آن سیستم های سرکوبگر و ضد انسانی و انباشته از فساد و تزویر و بویژه فروپاشی نظامهای وابسته در اروپای شرقی، آن طرفداران جمهوری های خلقی آنچنانی، درنگ کرده و از آن فجایع غم انگیز و مصیبت های بزرگ ملی که تجزیه سرزمین ایرانیان را مد نظر داشت، به عنوان جنبش های خلقی و توده ای، سخن بمیان نیاورند. زیرا که دفاع از آن جمهوریهای خودمختار بی اختیار و وابسته به دولت شوروی، نشانگر طرز تفکری است که

هنوز هم ماز آن گذشته های تاریک و تلخ سرسپردگیهای ایدئولوژیک کمینترنی نبریده و تغییر و تحولات نوین جهانی را، بویژه در دنیای کمونیست پذیرا نگشته است.

حال چون اسناد و شواهد تاریخی و واقعیات عینی و ملموسات جامعه ایرانی همه دال بر این دارند، که هیچ تیره ای از تبار ایرانی، از سوی تیره یا قومیت دیگری سرکوب نگشته و سرزمین های بهم پیوسته آنها هم به اشغال یکدیگر در نیامده است، واقع بینان سیاسی چاره ای ندارند که مبنای کار و حرکت خود را در راستای «حل مسئله ملی» (تمرکز یا عدم تمرکز)، تنها در چارچوب داده ها و یافته های منطبق با بافت ملی و تجزیه ناپذیر موجودیت ملت ایران در سرزمینی بنام ایران که در آن همه قومیت های ایرانی از هزاره های دیرین در کنار یکدیگر زیست کرده اند، بیابند.

بر این پایه، پافشاری بر «حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» برخلاف نظر آقای سامان نجف زاده ... «بیان سیاسی مخالف و تقابل با حق تعیین سرنوشت و حق استقلال ملت ها» نبوده، زیرا همانگونه که بیان داشتیم، حق تعیین سرنوشت و «بیان اراده مردم ایران» مقوله ای است کلی و تجزیه ناپذیر در پهنه ایران زمین و برای ملت ایران.

حال بپردازیم به مسئله فدرالیسم بعنوان یک راه حل مشکل گشا. نخست لازم می دانم این واژه را به فارسی برگردانم تا به درک صحیح آن نه بمانند جن و بسم الله از آن بترسیم و بگریزیم و نه اینکه آنرا به عنوان تنها راه کلیدی گشایش مسائل ملی ایرانیان بشمار آوریم. واژه فدرال از ریشه لاتین بنام *Foedus* یعنی «قرارداد» سرچشمه می گیرد و فدرالیسم به اتحاد و اتفاق و بهم پیوستن افراد، گروهها، انجمن ها و یا دولت هایی اطلاق می شود که با قبول مجموعه ای از شروط و ترتیبات قراردادی در کنار یکدیگر قرار گرفته و با اشتراک مساعی مسئولیت هایی را پذیرفته و با هم کار می کنند. حال مفهوم سیاسی آن هم نمی تواند بدور از ترجمان خود واژه فدرال باشد. اگر برداشتی صحیح از فدرالیسم داشته باشیم که تکیه بر اتفاق و همبستگی ارگانیک عناصر تشکیل دهنده آنرا دارد، آن هنگام چه مخالفین و یا موافقین آن برای به کرسی نشاندن نظرات خود شمشیر به روی یکدیگر نخواهند کشید. برخلاف نظر هم میهنانمان آقای ماشاءالله رزمی در اکثریت شماره ۳۳۸-۱۶ اسفند ماه ۱۳۶۹، که می گوید: «... فدرالیسم، مسئله جوامعی بوده که متشکل از ناسیون ها» بوده اند اما در ایران بین اصطلاحات «قوم» و «ملت» و «ناسیون» تاکنون فرق قابل نمی شدند و بدین جهت احوال ایرانی را معادل با ناسیونهای اروپایی فرض می کردند و از آن نتیجه می گرفتند که فدرالیسم در ایران نیز همان است هک در اروپا و آمریکا وجود دارد ... بایستی بگوییم چنین تعریفی به دلایل زیر درست نمی باشد:

۱- فدرالیسم تنها مسئله جوامع متشکل از ناسیونها نبوده و نیست. زیرا که مثلاً دولت فدرال آلمان از تجمع ناسیونها تشکیل نگردیده است و شما تا بحال در هیچ کتاب و یا نوشته و رساله ای اسمی و یا نشانه ای از ملت ها و یا ناسیونهای مناطق باویر، زاکسن، هسن، نیدرزاکسن، بادن وورتمبرگ و غیر و یا حکومت فدرال ملل آلمان نشنیده و ندیده اید. گام های نخستین اتحاد و اتفاق و وحدت آلمان از سوی صدراعظم معروف آلمان **آنو فون بیسمارک** برداشته شد. تشکیل دولت فدرال آلمان پس از پایان جنگ دوم

بقیه در ص ۵

تمرکز و عدم تمرکز

بقیه از ص ۴

جهانی بدنبال کوششهای گذشته تاریخی، نظامی را سامان داد که سیاست عدم تمرکز و تقسیم قدرت را با تشکیل دولت های محلی مردم آن مناطق بمورد اجرا گذارد. این تجربه به بهترین شکل خود، نه تنها موجبات عدم ثبات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را در جامعه آلمان فراهم نیاورد، بل در کنار دولت های محلی و تقسیم کار، حکومت مرکزی در چارچوب قوانین اساسی آلمان در طی بیش از پنج دهه از تاریخ، راه سعادت و پیشرفت و بهزیستی مردم آلمان را با موفقیت چشم گیری پیموده است.

و باز هم بر خلاف نظر آقای رزمی که می گویند: «... فدرالیسم موجودیت کشور واحد را نفی می کند و تفرقه ملی بوجود می آورد...» باید بپذیریم که این تجربه، نه تنها موجودیت کشور آلمان و تمامیت ارضی اش را مورد خطر قرار نداده، بل در تحکیم و ثبات و شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و دیگر شئون ملی آن سرزمین، افزوده است. بی دلیل نیست که پس از فروپاشی نظام حاکم در آلمان شرقی، مردم آن مناطق با شور و شوق و فریفتگی بسوی برادران و خواهران همخون و هم تبار خویش شتافتند و وحدت دوباره میهن شان را با سرفرازی جشن گرفتند. این تجربه بگونه ای دیگر در ایالات متحده آمریکا هم چند صد سال است که امتحان خود را نمایان ساخته است و نتیجه اش نه تنها جدایی و تفرقه ملی نبوده، بلکه آن کشور از اثبات ترین نظام های حکومتی برخوردار بوده و مردمانش از پیوندی ناگسست با دولت مرکزی و آزادی و استقلال تمامی کشور خود برخوردار هستند.

۲- اما اینکه آقای رزمی می گویند «... در ایران بین اصطلاحات «قوم»، «ملت» و ناسیون تاکنون فرق قایل نمی شدند...» بایستی بگویم، آن کسانی که بیشتر به سبب فرق قایل نشدن نبوده است، بلکه پذیرش این اصل (بر پایه و بررسی و تحلیلی که ارائه دادیم) - که کشور ایران، کشوری کثیرالمله نیست و در این سرزمین قومیت ها و یا تیره های ایرانی از هزاره های دیرین با کوله بارهای سنگین و گرانبها از ویژگیهای ملی، فرهنگی و تاریخی در کنار یکدیگر زیست کرده اند و در فکر جدایی از یکدیگر نبوده اند - چون در چارچوب آمال و آرزوهای آن کسانی که بیشتر خواهان خط جدایی هستند و راه بسوی دیگری دارند نمی گنجد، مجبور می شوند که واژه ها را دگرگونه جلوه داده و بر مبنای میل و اشتیاق خود از آنها بهره بگیرند.

۳- خواست بسیاری از گروهها و سازمانهای سیاسی از طرح و بحث درباره فدرالیسم، تحصیل و تحقق عدم تمرکز قدرت مرکزی، بویژه در امور و عرصه های فرهنگی، رفاهی، آبادانی و مسایل خاص منطقه ای است. این امر در تاریخ سده های اخیر ایران بگونه ممالک محروسه ایران از جمله کردستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان، گیلان و مازندران و خراسان وجود داشته است. پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، پدران ما به این مقوله توجه ویژه ای مبذول داشتند. قانون انجمن های ایالتی و ولایتی جز مدت زمان کوتاهی در آغاز مشروطیت، در نزدیک به ۱۰۰ سال گذشته همچنان بمانند زخمی پردرد و کهنه، بی درمان و ناعلاج برجای باقی مانده است. پرسش اساسی، که در این روزگار پرمحنث و تلخ تاریخ برای همه ایرانیان آزاده و علاقمند به حفظ استقلال و برپایی نظامی دموکراتیک در ایران زمین مطرح می گردد اینست که، اگر ما باور به حق تعیین سرنوشت، یعنی بیان اراده آزاد مردم ایران داریم، آیا باید همچنان به دور از تفاهم و مهر انسانی، بیراهه ترفندها و تنگ نظریها و قهر و کین و جداییها را بپیماییم، یا اینکه خود آزادانه، راه مسالمت و تفاهم و آشتی ملی را بپذیریم و با شور و شوق و عشق به ملت دربند و اسارت زده و محروم ایران، راهگشای آیندهای بدور از تلخی نامردمیها، آیندهای بدور از

اعمال جبر و زور و ستم بر یکدیگر باشیم تا همه تیره های برومند ایرانی بتوانند در میهنی آزاد و آباد با قبول مسئولیت، وظایف خود را در قبال آرمانهای فرهیخته انسانی، صلح و آزادی و پاسداری از حقوق بشر و حرمت انسانی بجای آورند.

اپوزیسیون ایران بایستی نخست، توجه به الویتها و نیازهای حاد جامعه ایرانی بنماید. در حالیکه هر روز نظامهای دیکتاتوری و سرکوبگر درگوشه و کنار جهان فرو می پاشند و ملت های دربند آزاد می گردند، اپوزیسیون ایرانی از چپ و راست و میانه، هنوز آن رشد و درایت و پختگی اجتماعی و سیاسی را در نیافته است که با همیاری و تفاهم ملی بر اساس اصولی مشترک که مهمترین اصل آن، پذیرش پلورالیسم سیاسی و حاکمیت ملی است، بر ضد دشمن قدرتمند و سرکوبگر مشترک مبارزه کرده و در راستای هدف مشترک استراتژیک که تحقق دموکراسی در ایران آزاد و مستقل می باشد، همگام و هماهنگ پیش تازد.

بگذاریم نخست ملت ما آزاد گردد، بگذاریم نخست میهن ایرانیان از قید و بند زنجیرهای اسارت خودی و بیگانه رها گردد، آن هنگام خواهیم توانست بذر مهر و محبت انسانی و عدالت را در بهاران زندگی بر دلهای پردرد مردم ایران بیافشانیم تا نهال های خندان و شاداب زندگی دگربار در نوروزی دیگر سبز گردند و پرندگانی بر روی آنها بنشینند و نغمه های شادی و آزادی و رهایی انسان را از زیر ستم سر دهند. با امید به روزهای فرخنده آزادی و شادی و خوشبختی برای ملت ایران، دست همه مبارزین و عاشقان راه وطن را از صمیم قلب می فشاریم و این نوشتار را با فرازهایی از سروده زنده یاد مهدی اخوان ثالث به پایان می بریم.

پاینده ایران

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم

ترا، ای کهن بوم و بر دوست دارم

ترا، این کهن پر جاوید برنا

ترا دوست دارم، اگر دوست دارم

ترا، این گرانمایه، دیرینه ایران

ترا ای گرامی گهر دوست دارم

خوشا حوزه شرب کارون و اهواز

که شیرینترینش از شکر دوست دارم

فری آذرآبادگان بزرگ

من آن پیشگام خطر دوست دارم

صفاهان، نصف جهان، ترا من

فزون تر ز نصف دگر دوست دارم

خوشا خطه نخبه زای خراسان

جان و دل آن پهنه ور دوست دارم

زهی شهر شیراز جنت طراوت

من آن مهد ذوق و هنر دوست دارم

برو بوم گرد و بلوچ ترا چون

درخت نجابت ثمر دوست دارم

خوشا طرف کرمان و مرز جنوب

که شان خشک و تر، بحر و بر، دوست دارم

من افغان هم ریشه مان را که باغی است

به چنگ بتر از تتر دوست دارم

جبهه ملی از برابری حقوق زن و مرد دفاع می کند

مهربان ایرانی

هموطنان عزیز،

ظواهر امر حاکی از آنست که در آینده نزدیک ممکن است شاهد یک سری رویدادهایی دردناک از جمله برخورد نظامی و یا حتی اشغال کشور باشیم. بسیاری از ایرانیان از جمله من در این شرایط دچار بهت و حیرت شده ایم. متأسفانه باید نشست و منتظر رویدادها شد. گویا در باتلاقی افتاده ایم که باعث فرورفتن بیشتر و نابودی ما می شود.

ایران چهار برابر بزرگتر از عراق است. برخورد نظامی و یا اشغال آن چندین برابر مشکل تر از آنچه خواهد بود که در عراق اتفاق افتاد. اگر تصمیم این باشد که رژیم اسلامی را براندازند و سردمداران رژیم نیز از خود مقاومت نشان دهند به همان نسبت میزان خرابی ها و کشت و کشتار بیشتر خواهد بود.

هزاران هموطن بیگناه به خاطر سیاست های غلط و احمقانه دو طرف، در اثر این حملات و هزاران هزار تن دیگر بر اثر تخریب نیروگاهها و بقایای امواج رادیواکتیو و غبار اتمی با بیماری های گوناگون دست به گریبان بوده و یا از میان خواهند رفت.

سران رژیم اسلامی که خود را در لبه پرتگاه سقوط می بینند حاضرند تا آخرین لحظه با چنگ و دندان و با دادن بیشترین قربانی - که از مردم خواهند بود - از خود دفاع کنند تا چند صباحی بیشتر بر مسند قدرت باقی بمانند. آنها از سویی خوب می دانند که در هیچ کجای دنیا جایی ندارند و هیچ کشوری پذیرای آنها نیست و از سویی دیگر آگاهند چنانچه عقب نشینی کنند و جام زهر را سر بکشند، رفته رفته با دادن امتیازات بیشتر گور خود را گودتر خواهند کند.

در منطقه خاورمیانه رژیم اسلامی مانع به انجام رسیدن اهداف آمریکا است، از این رو دولتمردان آمریکا به هر وسیله که شده باشد می کوشند این رژیم را از سر راه خود بردارند.

برخوردها و موضع گیری های احمقانه - یا شاید هم حساب شده - احمدی نژاد در مورد انرژی اتمی و مسائل حساس جهانی از جمله نابودی اسرائیل باعث شده است که آمریکا تا پیش از رسیدن او بر مسند قدرت با رژیم اسلامی شکل داشت اکنون می تواند هوادارانی از میان دولت های دیگر برای خود بیابد و جرج بوش را که گام به گام در درون کشور خود به پرتگاه سقوط نزدیکتر می شد جانی دوباره ببخشد و او را در رسیدن به هدفهای خود مصمم تر سازد.

رژیم اسلامی ۲۷ سال است با ترفندها و خدعه های جنجال برانگیز سردمداران آن توانسته است بر سر پا باقی بماند. این بار هم با مطرح کردن مسئله انرژی اتمی و جنجال کردن پیرامون آن با برانگیختن احساسات ملی گرایانه بخشی از مردم، بار دیگر می کوشد چند صباحی هم که شده بر سر قدرت باقی بماند و مردم ایران و دنیا را سرگرم سازد تا مشکلات واقعی ای را که در کشور وجود دارد برای مدت کوتاهی هم که شده بدست فراموشی بسپارد و تحت عنوان مسئله امنیت ملی و شرایط استثنایی به کشتار، ضرب و شتم، زندانی کردن و آزار کردن مخالفان بپردازد. اگر تلاش های چند

سال گذشته سران جمهوری اسلامی در جهت انرژی هسته ای لو نمی رفت و مراجع بین المللی از هدفهای رژیم اسلامی آگاه نمی شدند و مسئله دنیاگیر نمی شود، شاید مردم ما باز هم متوجه واقعیت ها نمی شدند. آیا هیچ کس می داند که سران رژیم با سرمایه های ملی و درآمدهای نفت و گاز در سیاست گذارهای اقتصادی چه می کنند؟

دست یابی به انرژی اتمی، فن و تکنیک پرهزینه بوده و از جهت محیط زیست به ویژه در ایران که یک منطقه زلزله خیز است کاری بسیار خطرناک محسوب می شود. ما که از همه جهت وابسته به کشورهای صادرکننده فرآورده های فن آوری و فنی هستیم به آن حد از خودکفایی نرسیده ایم که در این زمینه خود را اداره کنیم. کشور ما که به گفته کارشناسان تا ۱۵۰ سال دیگر گاز و تا ۸۰ سال دیگر ذخیره نفت دارد از انرژی هسته ای ما را چه سود؟

باز هم بنا بر گفته متخصصان که معتقدند اورانیوم حتی زودتر از نفت تمام شده و یا کمیاب می شود و از این رو کشورهایایی که در حال حاضر از این صنعت برخوردارند در فکر چاره جویی و یافتن انرژی جایگزین هستند، پس ما چرا برای دستیابی به آن این همه سر و دست می شکنیم؟ سردمداران رژیمی که با دست و دلبازی سرمایه های ملی را بر باد می دهند مگر به غیر از آنست که اهدافی دیگر در سر می پروراندند. آنها تصور می کنند که سر مردم دنیا را هم مثل بسیاری از مردم ساده دل ما که با روضه خوانی و سینه زنی چندین قرن است سرگرمشان کرده اند می توان کلا گذارند.

اما از آنجایی که دنیا بخصوص غرب حرکات و سیاست های ناموزون حوزوی و امام زمانی را بر نمی تابد، دست آخوندها در مقابل آنها زودتر رو و اهدافشان برملا گردیده است. کشور هندوستان که دارای بمب اتم بوده و جزو کشورهای غیرمتعهد می باشد جرج بوش قول کمک به پیشرفت انرژی هسته ای آن کشور را می دهد. اما به ایران که قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضاء کرده است و پایبند به استفاده صلح آمیز انرژی هسته ای است یک جو اعتماد ندارد چرا؟ هندوستان اگر قرارداد منع سلاحهای هسته ای را امضاء نکرده است کشوری است که در دنیا بعنوان دارنده یکی از بهترین حکومتهای مردمی و پیشرفته در دموکراسی شناخته شده است و در تعهدات بین المللی از هر لحاظ می توان به آن اعتماد کرد.

از آنجائیکه در این ۲۷ سال رژیم اسلامی سیاستی سالم و شفاف ارائه نداده و همواره جهت مخالف حرکت آب شنا کرده است مسلماً لایق اینهمه بی اعتمادی است. رژیمی که سعی می کند آمپول ملی بر این جریان تزریق کند، اگر واقعاً از بطن مردم بیرون آمده و ملی بود هیچ قدرتی اجازه نداشت در برابر آن کوچکترین مخالفتی نشان دهد.

گروهی که در گذشته نه چندان دور حاضر بودند استخوانهای مصدق، بزرگ مرد تاریخ معاصر ایران را از گور بیرون آورده و پودر کنند، ناگهان برای رسیدن به اهداف خود به یاد او افتاده و مسئله انرژی هسته ای را با ملی شدن صنعت نفت برابر می کنند، واقعاً اینهمه بی شرمی و رذالت را بر چه پایه ای استوار کرده اند؟

بقیه در ص ۷

مهربان ایرانی

بقیه از ص ۶

آیا مردم از خود نمی پرسند شما که بسیاری از یاران آن بزرگمرد را یا از میان برده یا روانه زندان و یا خانه نشین کرده و یا مجبور به جلای وطن نموده است، با چه روئی به خود اجازه می دهید از نام و آرمان او سوء استفاده کنید؟

آخوندها که خطر را احساس کرده اند به خیال خود می کوشند باملی وانمود کردن این جریان مردم را پشت سر خود قرار دهند و نمی خواهند باور کنند که مردم به آنها اعتماد ندارند.

در حال حاضر آمریکا حکم حیوانی وحشی را پیدا کرد که در تله مسائل داخلی خود و نیز مشکلات کشور عراق و افغانستان گرفتار آمده است. رژیم اسلامی که این مسئله را درک کرده است می خواهد از فرصت بدست آمده حداکثر سوءاستفاده را بکند.

از آنجا که در مورد مسئله هسته ای و مجهز شدن احتمالی جمهوری اسلامی به بمب اتمی، آمریکا کوتاه نخواهد آمد، چون پای حیثیت و نقش او بعنوان ابرقدرت دنیا، مطرح است می کوشد مانند همان حیوان در تله افتاده با نزدیک شدن به حریف زخمی کاری بر او وارد سازد.

ما به عنوان اپوزیسیون ملی چرا نباید بتوانیم در این موقعیت حساس و سرنوشت ساز تاریخی ایران واکنش عقلانی و شایسته از خود نشان دهیم. شاید غره شده و به خود بگوییم ایران، عراق و افغانستان نیست. این استدلالی نیست که به توان به آن دل خوش داریم. با توجه به راهی که در گذشته رفته و اکنون پیش گرفته ایم سرنوشتی بهتر از آن نداریم که یا اسیر آخوندهای حاکم بر کشور باشیم یا به سرنوشتی بدتر از عراق و افغانستان دچار آنیم و یا منتظر باشیم که این گربه خوابیده بر نقشه جهان تکه تکه شود.

بیائیم به خاطر ایران دست از تفرقه برداریم و دست همکاری در اصول مشترک بهم بدهیم. از پیشنهادهای منطقی استقبال کنیم، بپذیریم ایران متعلق به همه ایرانیان با هر اندیشه و تفکر است.

بدانیم هیچ کس و هیچ قدرت خارجی برای ملت ما دل نمی سوزاند. باید از موقعیت بدست آمده استفاده کرد و دمکراسی را در ایران آینده برقرار نمود.

تک تک ما در قبال تاریخ ایران مسئولیم و نباید از بار مسئولیتی که بر عهده داریم شانه خالی کنیم چرا که دود آن به چشم همه از جمله خود ما خواهد رفت.

هیچ نیرو، تهدید و فشاری نمی تواند ...

بقیه از ص ۲

دانشگاه را با رأی و نظر اعضای بلند پایه هیئت علمی زیر پا نهاده و وزیر علوم به خود حق داده تا فردی گوش به فرمان را از صورت یک مسئول اداری ساده، به ریاست دانشگاهها منصوب کند و اعتبار دانشگاهها را در هم بشکند.

جبهه ملی ایران نسبت به همه عملکردهای تجاوزگرانه در محیط دانشگاهی و افزودن بر جو فشار و تهدید درباره دانشجویان به شدت معترض بوده و با حمایت از جنبش آزادیخواهانه و نگاه ملی دانشجویان به مسائل و بحران فزاینده کشور، خواستار پایان بخشیدن به جو تهدید و خشونت در دانشگاهها بوده و آزادی هر چه سریعتر همه دانشجویان دستگیر شده را از زندانهای سراسر کشور خواستار است.

ای آفریدگار پاک

ترا پرستش می کنم و از تو یاری می جویم

دانشگاه سنگر آزادی

هم میهن!

بارها طی بیانیه های گوناگون گفته و نوشته ایم، به نیاز جوانان باید پاسخ منطقی داده شود.

با افسوس که بر کرسی قدرت نشاندگان زبانی جز اعمال سرکوب و خشونت نیاموخته اند، در زمانی که مردم جز تیرکی و وحشت پیرامون خود نمی بینند و حاکمیت به سودای خود سرگرم است طبیعی است که جوانان و دگراندیشان و آزادیخواهان لب به اعتراض می گشایند.

حاکمیت در ادامه روند یکه تازی خود همچنان به حوزه علم و دانش و دانشگاه این سنگر آزادیخواهان با دست اندازی های جدید به گماردن رؤسای دانشگاهها به روش غیر مرسوم انتصابی نموده است. این اقدام خلاف عرف جامعه دانشگاهی منجر به اعتراضات شدید دانشجویان حق طلب گردیده است و به دنبال این انتصاب، رئیس جدید تعدادی از استادان کارآزموده و دلسوز را به بهانه بازنشستگی از کار برکنار نموده اند و در نتیجه فضای دانشگاههای سراسر کشور متشنج شد که آنرا دستاویزی برای نظامی کردن محیط دانشگاه ها نمایند تا در نهایت از برگزاری آیین یادبود هجدهم تیرماه جلوگیری بعمل آید غافل از اینکه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ خشم فروخورده ملتی است که تمام راههای مدنی و قانونی برای ابراز نظر و بیان را بر او بسته اند.

با دریغ هنوز هم گوشی شنوا برای شنیدن آراء دانشجویان و دگر گروههای اجتماعی همچون کارگران، زنان و اقوام وجود ندارد چرا که خود کامه نمی شوند جز آنچه خود می گوید.

حزب ملت ایران بر این باور است که دانشگاه باید در استقلال کامل اداره شود و مصون از تجاوز حاکمان باشد. با سرکوب و به بند کشیدن دانشجویان حق طلب بن بست پیش رو بر طرف نمی شود.

تنها راه برون رفت از مشکلاتی که حاکمیت با آن روبرو است و کشور را به آستانه ناامنی و تجزیه کشانده است پیکار خستگی ناپذیر تمامی مردم را طلب می کند تا به دور از هرگونه خشونت ملک و ملت بر باد ده در یک جبهه همبستگی ملی به مبارزه برای استقرار حکومت مردم سالار ادامه دهند و از تبدیل شدن میهن به بالکان دیگری جلوگیری شود.

پر توان باد جنبش دانشجویان و کارگران برای برقراری و مردم سالاری

پیروز باد مبارزات حق طلبانه اقوام برای رفع تبعیض و حفظ وحدت ملی

درود به داریوش و پروانه فروهر، شهیدان راه استقلال و آزادی ایران

آزادی زندانیان سیاسی خواست ملی است

دبیرخانه حزب ملت ایران، تهران، ۱۵ خرداد ۱۳۸۵

جبهه ملی ایران، تهران، ۱۰ خرداد ۱۳۸۵

از شادروان

نادر نادرپور

آن زلزله ای که خانه را لرزاند

آن زلزله ای که خانه را لرزاند
یک شب همه چیز را دگرگون کرد
چون شعله جهان، خفته را سوزاند
خاکستر صبح را پر از خون کرد

او بود که شیشه های رنگین را
از پنجره های دل، به خاک انداخت
رخسار زنان و رنگ گلها را
در پشت غبار کینه، پنهان ساخت
گهواره مرگ را به جنبانید
چون گور، به خوردن کسان پرداخت
در زیر رواق کهنه تاریخ
بر سنگ مزار شهریان تاخت
تندیس هنرواران پیشین را
پشکست و بهای کارشان نشناخت
آنگاه، ترانه های فتحش را
با شیون شوم باد، موزون ساخت

او راه وصال عاشقان را بست
فانوس خیال شاعران را گشت
رگهای صدای ساز را بگسست
پیشانی جام را به خون آغشت
گنجینه روزهای شیرین را
در خاک غم گذشته، مدفون کرد

تالار بزرگ خانه، خالی شد
از پیکره های مرده و زنده
دیگر نه کبوتری که از بامش
پرواز کند به سوی آینده
در ذهن من از گذشته، یادی ماند
غمناک و گسسته و پراکنده
یا خانه و خاطرات من، ای دوست!
آن زلزله، کار صد شبیخون کرد

ناگاه به هر طرف که رو کردم
دیدم همه وحشت است و ویرانی
عزم شعرم به پیشواز آمد
تا پشت کنم بر آن پریشانی
اما، غم ترک آشیان گفتن
چشمان مرا که جای خورشید است:
همچون افق غروب گلگون کرد

چون روی به سوی غربت آوردم
غم، بار دگر، به دیدم آمد
من، برده پیر آسمان بودم
زنجیر بلا به گردنم آمد
من، خانه خود به غیر نسپرم
تقدیر، مرا ز خانه بیرون کرد

اکنون که دیار آشنایی را
چون سایه خویش، در قفا دارم
بینم که هنوز و همچنان، با او
در خواب و خیال، ماجرا دارم
این عشق کهن که در دلم باقی است
بنگر که مرا چگونه مجنون کرد.

اینجا که منم، «کرانه نیلی»
از پنجره مقابلم بیداست

خورشید برهنه سحرگاهش
همیستر آسمانی دریاست
گاهی به دلم امید می بخشم
کان وادی سبز آرزو، اینجاست
افسوس که این امید بی حاصل
اندوه مرا همواره افزون کرد.

اینجا که منم، بهشت جاوید است
اما چه کنم که خانه من نیست
دریای زلال لاجوردینش
آئینه بیکرانه من نیست
تاب هوس آفرین امواجش
گهواره کودکانه من نیست
ماهی که برین کرانه می تابد
آن نیست که از بلندی «البرز»
تایید و مرا همیشه افسون کرد

اینجاست که من، جبین پیری را
در آینه پیاله می بینم
اوراق کتاب سرگذشتم را
در ظرف پر از زباله می بینم
خود را به گناه کشتن ایام،
جلاد هزارساله می بینم
اما به کدام کس توانم گفت:
این بازی تازه را که گردون کرد

هربار که رو نهم به کاشانه
در شهر غریب و در شب دلگیر،
هر بار که سایه سیاه من،
در نور چراغ کوچه ای گمنام
پر پشت دری به رنگ تنهایی -
آوارگی مرا کند تصویر:
با کهنه کلید خویش می گویم
کای حلقه به گوش مانده در زنجیر
اینجا، نه همان سرای دیرین است
بر این در بسته، کی کنی تأثیر؟
کاشانه نو، کلید نو خواهد
در قلب جوان، اثر ندارد پیر
از پنجه سرد من چه می خواهی؟
سودی ندهد ستیزه با تقدیر:
وقتی که خروس مرگ می خواند
دیروست برای در گشودن، دیر!
آن زلزله ای که خانه را لرزاند
گفتن نتوان که با دلم چون کرد ...

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در
نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:

www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیات تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون - مهدوی و
دکتر امیر هوشمند ممتاز هر ماه یک بار در خارج از
کشور انتشار می یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران
خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.